

ما می گوئیم:

* (۱) ما حصل فرمایش آخوند آن است که:

۱. عبادت صحیح عبادتی است که هم ذات عمل قابلیت تقرب داشته باشد و هم مکلف در اتیان آن قصد قربت داشته باشد و لذا امکان تمشی قصد قربت موجود باشد.
۲. در پاسخ به اشکال:

اولاً: مراد از عبادت منهی عنه، «ما لو امر به، لکان عبادتاً» است.

ثانیاً: «عمل با قصد قربت»، هم حرمت تشریحی دارد و هم حرمت ذاتی.

ثالثاً: حرمت تشریحی هم دال بر فساد است، چرا که فرض آن است که آنچه حرام تشریحی است، امر ندارد. و آنچه امر ندارد باطل است (و ملاک هم موجود نیست تا با ملاک، عمل را تصحیح کنیم)

* (۲) مرحوم اصفهانی پاسخ اول مرحوم آخوند را رد می‌کند و می‌نویسد:

«هذا وإن كان مصححاً لتعلق النهی بالعبادة؛ إلا أن الالتزام بحرمتها وإن لم يقصد بها القرية

بنحو من الأئمة في غاية الإشكال. مضافاً إلى أن مثلها فاسد وإن لم يتعلق به النهی»^۱

توضیح:

۱. اولاً: «فعل بدون قصد قربت»، دلیلی نداریم که حرام باشد (چه تشریحی و چه ذاتی)

۲. ثانیاً: «فعل بدون قصد قربت»، باطل است و برای اثبات فساد آن محتاج آن نیستیم که «اقتضاء نهی للفساد» را مطرح کنیم.

* (۳) برخی از بزرگان با توجه به این کلام مرحوم اصفهانی، اشکال را چنین تصویر کرده‌اند:

«حرمت ذاتی اگر به عمل بدون قصد قربت تعلق بگیرد، اولاً کسی به چنین حرمتی ملتزم نیست و ثانیاً:

چنین عملی مسلماً باطل است و محتاج اثبات اقتضاء نهی للفساد نیستیم.

و اگر به عمل با قصد قربت تعلق می‌گیرد، اجتماع مثلین لازم می‌آید»^۲

* (۴) ایشان بر اینکه «عمل با قصد قربت» حرام تشریحی است بر کلام مرحوم آخوند اشکال می‌کند:

«ان الإتيان بالعمل بقصد قربة لا يلازم التشريع دائماً، بل يمكن تحققه بدون تشريع وهو

الإتيان به رجاء، فيمكن تعلق الحرمة الذاتية بالعمل المأتمني به بقصد القرية رجاء»^۳

* (۵) بر اشکال دوم مرحوم آخوند می‌توان اشکالی را متوجه کرد:

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۲، ص ۳۹۵

۲. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۱۹۲

۳. همان، ص ۱۹۳



حتی اگر بپذیریم که متعلق حرمت تشریعی، عمل قلبی است، ولی مطابق با مبنای مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی، وقتی مکلف یک کار را انجام می‌دهد، اگرچه عناوین متعدد بر آن صادق باشد و اگرچه یک وجود جوهری به همراه وجودات عرضی باشد. ولی نمی‌توان نسبت به یک حیث آن امر کرد و از یک حیث آن منع کرد.

به عبارت دیگر مرحوم آخوند معتقد بودند که وقتی یک شیء مصداق چند عنوان است، نمی‌تواند به سبب یک عنوان مأموریه باشد و به سبب عنوان دیگر منهی عنه چراکه اجتماع ضدین حاصل می‌شود. همین مطلب را ایشان درباره اجتماع مثلین هم باید بگویند، یعنی یک شیء، اگرچه عناوین متعدد بر آن صادق باشد، نمی‌تواند به سبب هر عنوان یک امر مستقل داشته باشد، پس نماز نمی‌تواند هم حرام تشریعی باشد بما هو عمل قلبی و هم حرام ذاتی باشد، بما هو عمل جوارحی.

این قلت: متعلق حرمت تشریعی، نماز خارجی نیست، بلکه عمل قلبی است. در حالیکه متعلق حرمت ذاتی، نماز خارجی است، و لذا در اینجا دو متعلق مختلف موجود است.

قلت: مکلف در حالیکه نماز خارجی می‌خواند، فعل قلبی هم دارد. و از مقوله فعل است و با جوهر (مکلف) متحد است و التزام از مقوله فعل قلبی (یا کیف نفسانی) است و آن هم با جوهر متحد است و لذا این دو وجوداً با هم متحد می‌شوند.

پس امتناعی‌هایی مثل مرحوم آخوند در این بحث هم نمی‌توانند به اجتماع دو حرمت قائل شوند. ما می‌گوییم:

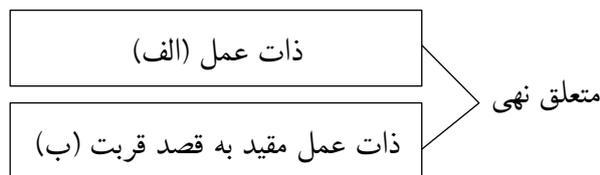
الف) درباره استدلال مرحوم آخوند می‌توان گفت:

۱. وقتی ذات یک عبادت مورد نهی واقع شده است، این عبادت با همان عنوان واحد، مورد نهی و مورد امر است. و روشن است که مطابق نظر همه (هم اجتماعی و هم امتناعی)، هر دو حکم نمی‌تواند بالفعل باشد و لذا امر از فعلیت ساقط می‌شود.
۲. حرمت عبادت چه ذاتی باشد و چه تشریعی (و چه هر دو) مانع از آن است که عمل، قابل تقرب باشد و مکلفی که از نهی فعلی مطلع است، نمی‌تواند نسبت به این عمل منهی عنه، قصد قربت کند.
۳. امکان وجود نهی تشریعی و نهی ذاتی، هم زمان فقط بنا بر نظر اجتماعی‌ها ممکن است.
۴. نهی از عبادت، اگر نهی عرضی نباشد (یعنی یقین نداشته باشیم که ملاک امر، علی‌رغم وجود نهی باقی است، چنانکه در نهی از ضد چنین یقینی حاصل است)، مانع از اخذ به ملاک امر است.

ب)

۱. اشکال را (لا ینقال) می‌توان چنین تصویر کرد:





الف) ذات عمل، متعلق نهی نیست بالضرورة

ب) ذات عمل مقید به قصد قربت، نمی تواند متعلق نهی باشد، چرا که مقدور مکلف نیست (چون وقتی مکلف علم به نهی دارد، نمی تواند قصد قربت کند)

این قلت: مکلف در مقام تشریح، عمل را به شارع نسبت می دهد و با قصد قربت به جای می آورد.

قلت: در این صورت، عمل مقید به قصد قربت، دارای حرمت تشریحی است و چون دارای حرمت تشریحی است، نمی تواند دارای حرمت ذاتی شود (لامتناع اجتماع المثلین)

۲. بر این مطلب می توان اشکالی را متوجه کرد:

اولاً: اگر گفتیم: «با توجه به علم مکلف به حرمت، امکان قصد قربت وجود ندارد»، در این صورت اصلاً چنین چیزی (عمل مقید به قصد قربت) واقع نخواهد شد، تا حرام تشریحی شود.

و لذا باید بگوییم حرمت تشریحی به معنای «عمل به قصد قربت، در جایی که شارع نگفته است» نیست، بلکه «عمل منسوب به شارع در جایی که شارع نگفته است» می باشد. چرا که روشن است با توجه به «علم به حرمت»، امکان قصد قربت موجود نیست (حتی برای اینکه تشریح صورت گیرد) و آنچه در تشریح موجود است، «انتساب بی دلیل به شارع» است.

ثانیاً: اگر امکان «عمل با قصد قربت» موجود است و لذا حرمت تشریحی بر آن بار می شود، در این صورت امکان نهی ذاتی از آن هم موجود است و با توجه به جریان نهی تحریمی، می توان گفت که نهی تحریمی زماناً مقدم است و لذا امتناع اجتماع مثلین (اگر جاری باشد) مانع از حصول نهی تشریحی است. (الا اینکه بگوییم اصلاً موضوع نهی تشریحی، انتساب عمل به شارع است و ربطی به عمل ندارد)

ج) به نظر می رسد، آنچه در «نهی در عبادات» متعلق نهی است، «عمل عبادی = عمل با قصد قربت» است. اما اینکه بگوییم «عمل مقید به قصد قربت، در جایی که مکلف می داند که از عبادت نهی شده است، مقدور نیست» سخن درستی است ولی مانع از صحت نهی نیست، چرا که نهی از غیرمقدور در صورتی محال است که «عمل بدون وجود نهی» غیرمقدور باشد. ولی اگر «لولا نهی»، «عمل مقید به قصد قربت» مقدور است و وجود نهی، مانع از قدرت مکلف می شود، این عدم قدرت، دلیل بطلان نهی نیست. و اصلاً معنای اقتضاء فساد همین است.

